

# کاربرد هنری فعل در نثر تاریخ بیهقی

جعفر کریمی پارسا؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

puorshahabihamid@gmail.com

دکتر محمد مجوزی؛ دانشگاه آزاد واحد زابل

## چکیده

تاریخ بیهقی یکی از استوانه های نثر فارسی و یکی از جریان های بزرگ تاریخ است. جملات کوتاه و مفید، کشف ظرفیت و توان فعل در زبان فارسی، دریافت این نکته که نیروی انتقال بیشتر در فعل جمله است، همچنین گزینش و انتخاب هنری واژه ها در محور همنشینی کلام؛ آفرینش ساختاری نوین از واژه ها بر اساس فرآیند قاعده افزایی و قاعده کاهی، همه و همه، بیهقی را بیش از نویسندگان دیگر در پیوند با مخاطب موفق ساخته و اثر او را به سوی جاودانگی کشانده است. هدف این مقاله نشان دادن توان نویسندگی بیهقی در کاربرد هنری فعل در این اثر جاودانه است.

کلید واژه: تاریخ بیهقی، نثر، فعل، کاربرد هنری

## مقدمه

نظریه هایی که در تعریف هنر و زیبایی بیان کرده اند، در مجموع بر دو نوع اند: یکی ذهنی (درونی) و دیگری عینی (بیرونی). صاحبان نظریه های ذهنی معتقدند که زیبایی چیزی نیست که در عالم خارج وجود داشته باشد، و بتوان آن را با شرایط و موازین معینی تعریف کرد بلکه کیفیتی است که ذهن انسان در برابر محسوسات از خود ایجاد می کند یا به قول کروچه « زیبایی چیزی نیست جز متعین شدن تصور که آن همان بیان است.» (کروچه، ۱۳۵۰: ۱۰۵)

اریک نیوتن درباره معنی زیبایی می نویسد: این قیاس که بگوییم: « چیزی که دیدارش خوش آیند است، زیباست؛ این چیزی که من می نگرم خوش آیند من است، پس آن زیباست.» (نیوتن، ۱۳۵۰: ۲۳) در واقع کلام زیبا، کلامی است که به دل بنشیند و در خاطر بماند. سخن اعم از شعر یا نثر آنگاه که دلنشین باشد، زیباست. اما پیداست که این دلنشینی و دل نشانی سخن در گرو رام بودن اسب سرکش واژگان در دست گوینده است، که حاصل آن انتخاب هنری و ذوقی کلمات در محور همنشینی واژه هاست.

در میان متون نثر فارسی، تاریخ بیهقی سرشار از چنین سخنان دلنشین و زیبایی است. به حقیقت تاریخ بیهقی یکی از استوانه های نثر فارسی و یکی از جریان های بزرگ تاریخ ایران است. به جرات می توان گفت این کتاب بوجود آورنده ی فضای مولدی است که با تکیه بر توانمندی های زبان فارسی، بخشی از نثر جدید را ایجاد کرده است.

جملات کوتاه و مفید، کشف ظرفیت و توان فعل در زبان فارسی و دریافت این نکته که نیروی انتقال، بیشتر در فعل جمله نهفته است، همچنین گزینش و انتخاب هنری افعال در محور همنشینی کلام، آفرینش ساختاری نوین و تازه از افعال براساس فرایند قاعده افزایی و قاعده کاهی، همه و همه بیهقی را بیش از نویسنده دیگری در پیوندبا مخاطب موفق ساخته و اثر او را به سوی جاودانگی کشانده است. غایت این مقاله آن است که کاربرد هنری افعال را در عبارات نغز و زیبای تاریخ بیهقی را از نظرها بگذاراند.

### کاربردهای فعلی

بیهقی ظرفیت افعال را به خوبی می شناسد و این نکته را دریافته که توان انتقال پیام بیشتر در فعل جمله است، به عبارت دیگر، فعل مرکز جمله است. بر اساس ظرفیت های زبان فارسی، نظیر پس و پیش کردن ارکان جمله، گاهی میان نهاد و گزاره جمله فاصله می افتد، در نتیجه خواننده پیام را دیرتر در می یابد. بیهقی با آوردن جملات کوتاه و تکرار افعال، غالباً این ابهام را رفع کرده، و فعل های متعدد در جمله، موجب انتقال سریع پیام به خواننده شده است.

### تقدیم فعل بر بعضی از ارکان جمله

با توجه به آنچه در باب شناخت کامل و همه جانبه بیهقی از فعل و دانستن جایگاه و مقام و ارزش آن در برقراری ارتباط بین نویسنده و مخاطب اشاره شده، این نویسنده به جای اینکه بر طبق شیوه طبیعی جمله سازی، فعل را در آخر جمله ذکر کند، گاهی بنا بر اغراض بلاغی و هنری با مقدم قرار دادن فعل بر سایر اجزاء جمله، موجب حصر و تاکید می شود، نظیر:

« امیر بازگشت از آنجا کار نارفته، روز آدینه دوازدهم این ماه و به تعجیل براند تا به ترمذ آمد.» (بیهقی، ۱۳۴۷: ۷۵۰)

که اهمیت روی فعل بازگشتن است.

« و روزگار دگر گشت و مردم و همه چیزها » (بیهقی، ۱۳۴۷: ۸۱۵)

« و شراب روان شد به بسیار قدح ها و پلبله ها و ساتگینها » (همان: ۶۵۶)

تقدیم فعل به خاطر تاکید و اهمیت فعل است.

« و چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان که محال است روباهان را با شیران چخیدن » (همان: ۲۳۲)

تقدیم فعل برای تاکید.

« چون بر آن واقف گشتم، گفتمی طشتی بر سر من ریختند پر از آتش و نیک بترسیدم از سطوت محمودی و خشک بماندم. » (همان: ۱۶۴)

تقدیم فعل در این عبارت، برای جلب توجه شنونده است.

« گفتند این کاری بود خدایی و برخاطر کس ناگشته » (همان: ۶۳۰)

« وی (عراقی دبیر) پیش آمد و خدمت کرد و به دیوان رسالت بازنشست و لکن آب ریخته و باد بنشسته، که نیز زهره نداشت سخن فراختر گفتن.» (همان: ۶۸۴)

تکرار فعل

« و حَقّاً و حَقّاً که همچنان آمد که وی اندیشیده بود که تدبیر فروگرفتن ترکمانان به رای راست نیامد و در رسیدند، چنانکه آن قصه بیارم. و از ری سوی خراسان پیامدند و از ایشان آن رفت که رفت.» (همان : ۵۱۴)

« و استادم خواجه بونصر نسخه نامه بکرد نیکو بغایت چنانکه او دانستی کرد که امام روزگار بود در دبیری.» (همان : ۳۸۹)

که در این عبارت تکرار فعل متضمن معنی حصر می باشد. یعنی هیچکس چون بونصر نسخه نمی نوشت.

#### فعل پیشوندی

در تاریخ بیهقی فعل های پیشوندی فراوانی بکار رفته است که نقش بسیار مهمی در رساندن معنی و مفهوم دارد.

« چون نماز پیشین بکردمی، بیگانگان بازگشتندی و دبیران و قوم خویش و مرا بخوان بردندی و نان بخوردیمی و بازگشتیمی » (بیهقی، ۱۳۹۰ : ۳۹۶)

« و فروگرفتن این امر بدین بَلق بود. » (همان : ۳۹۷)

« و امیر بازگشت و بکوشک دولت باز آمد و بشراب بنشست و دو روز در آن بیود » (همان : ۴۳۴)

« محال باشد پیش ما غاشیه برداشتن » (همان : ۴۹۶)

« بازنماید که هیچ چیز عزیزتر از جان نباشد » (همان : ۴۸۹)

افزودن «ی» در آخر افعال انشایی (تمنی و شرطی)

بیهقی با بکار بردن «ی» در آخر افعال انشایی از جمله فعل تمنی و فعل شرط به زیبایی جملات خود را جنبه ی تاکید بخشیده و تاثیر گزاری آن را بر مخاطب دوچندان کرده است.

« کاشکی فساد تولد نکندی، چنانکه با علی تگین یکی شود » (بیهقی، ۱۳۹۰ : ۴۶۳)

« در سر باد وزارت نیست و نبوده است، اگر بودستی، خواجه بزرگ بدین جای نیستی » (همان : ۵۰۰)

کاربردهای فعل ماضی استمراری

بیهقی در کاربرد فعل ماضی رعایت اعتدال را کرده و به طور یکسان از فعل ماضی برای تأکید، بیان آرزو و همراه قید اینک در اثر خود بهره برده است.

تأکید نه استمرار : « پدرم گفت: بنوشتمی، اما شما بیه کرده اید. » (بیهقی، ۱۳۸۷ : ۲۳۳)

همراه با قید اینک: « در مدت نه سال و عاقبت اکنون پیدا میآمد. » (همان، ۸۹۴)

در بیان آرزو : « ما را امروز مرا میبود که شراب خوردیمی. » (همان، ۱۸۳)

کاربردهای فعل ماضی نقلی در تاریخ بیهقی

بیهقی با حذف در فعل ماضی نقلی از این گونه فعل استفاده کرده است. فعل ماضی نقلی و بعید در تاریخ بیهقی از دیگر فعل های ماضی بیشتر دیده می شود و کاربرد این گونه افعال در ایجاد آهنگ مستتر در نثر او بسیار مؤثر است. حذف فعل معین

«.. و علم نجوم نداند که منجم را شاگردی کرده است و بدین قوم افتاده است» (بیهقی، ۱۳۸۷ : ۹۵۸)

کاربرد نقلی برای سه زمان

«آن بود که بودنی بوده است.» (همان، ۹)

ماضی نقلی از مصدر مرکب

«... و بو محمد و ابراهیم گذشته شده‌اند.» (همان، ۲۰۶)

ماضی نقلی به جای مضارع

«و ما به نشابور چندان مانده‌ایم. = (می‌مانیم)» (همان، ۷۱۵)

ماضی نقلی مجهول

«که اندر آن مشافهه سخن گشاده تر بگفته آمده است.» (همان، ۲۵۸)

ماضی نقلی مجهول در وجه شرطی

«من یک چندی بماندمی تا بغداد گرفته آمدستی.» (همان، ۴۱۵)

بیهقی صفت‌ها را با هنجارگریزی خاص در معنی و مقاصد مختلف به کار برده است.

صفت مشتق از فعل امر

«مردی زیرک و گریز و بسیار دان نبود.» = به معنی فاعلی (همان، ۹۴۵)

صفت مشتق از ماده فعل ماضی

«مردی با خرد تمام بود گرم و سرد چشیده» (همان، ۷۸)

صفت ساخته‌شده از اسم یا صفت با پسوند

«از فارشان تقصیرها پیدا آمد و گناهان نادر گذاشتنی» (همان، ۱۸۱)

صفت ساخته‌شده از اسم با پیشوند

«پیری سخت بشکوه، دراز بالا و سرخ موی...» (همان، ۴۹۵)

جمله و فعل مؤول به صفت

«سخن باید و نباید شاید و نشاید کار خواجه باشد.» (همان، ۶۶۹)

کنایه از فعل

کنایه از فعل عبارت است از اینکه «فعل یا مصدر یا جمله ای در معنای فعل یا مصدر یا جمله ای دیگر به کار رفته باشد و این، رایج ترین نوع کنایه است.» (شمیسا، ۱۳۷۸ : ۲۶۸) کنایه از فعل، بیشترکنایه های معروف زبان فارسی را بع خود اختصاص می دهد. کنایه های بیهقی از نوع کنایه از فعل و جمله هستند، یعنی مکنی به و مکنی عنه هر دو

فعل یا مصدر یا یک جمله کامل هستند و «این رایج ترین نوع کنایه است.» (شمیسا، ۱۳۷۸ : ۲۶۸)

در ادامه مواردی چند به انتخاب ذکر می شود :

«و قوم غزنین : بادی در سر کنند که کار بر ما دراز گردد.» (بیهقی، ۱۳۳۸ : ۱۳) باد در سر کردن کنایه از غرور ورزیدن و تکبر کردن.

«تا آن خداوند برفته است، این خداوند هیچ نیاسوده است و نمد اسبش خشک نشده است.» (همان : ۲۰) نمد

اسب کسی خشک نشدن کنایه است از اینکه در تلاش و کار است و از کار و حرکت، توقف نکرده است.

«تا پس از این دندانها، کند شود از ری.» (همان : ۵۱) کند شدن کنایه است از طمع بریدن و رها کردن چیزی.

«و این، مالشی و دندانی بود که بدو نموده آمد.» (همان : ۵۱) دندان به کسی نشان دادن کنایه است از خشم نشان دادن و ترسانیدن.

«و نیز شنودم که طغرل، حاجبش را بر وی در نهان مشرف کرده بودند تا انفاس یوسف می شمرد و هر چه رود باز می نماید.» (همان : ۵۸) انفاس کسی را شمردن کنایه است از زیر نظر گرفتن (دقیق و مداوم) کسی.

« و مردمان به جمله، دست‌ها برداشته، تا رعیت ما گردند.» (همان: ۶۵) دست برداشتن، کنایه است از دعا کردن و از خدا خواستن.

«سالاری محتشم فرستاده آید بر آن جانب تا آن دیار را که گرفته بودیم ضبط کند و دیگر گیرد، تا خواب نینند و عشوه نخرند.» (همان: ۶۸) خواب دیدن کنایه است از فکر و طمع بیهوده (خیال باطل) کردن.

« و طاهر به یکبارگی، سپر بیفکند و اندازه به تمامی بدانست.» (همان: ۱۹۷) سپر افکندن کنایه است از تسلیم شدن.

#### تأثیر فعل در لحن

لحن در حقیقت بازتاب اندیشه‌ها و تفکرات و احساسات نویسنده در ارتباط با موضوعی است که از آن سخن می‌گویند. تک تک عناصر و اجزای سازنده متن در شکل‌گیری این احساس و اندیشه و نیز چگونگی انتقال آن به خواننده موثرند؛

اما از مجموعه واژگانی که در تاریخ بیهقی به گونه‌ای فعال ظاهر شده است و «بزرگ‌ترین و انعطاف‌پذیرترین عنصری است که در خدمت قلم بیهقی قرار گرفته است.» (جهاندیده، ۱۳۷۹: ۶۳)

اساساً گستردگی فعل و امکانات زبانی نویسنده می‌تواند نقش بسیار در انتقال عواطف و تفکرات ایفا کند؛ زیرا «سیستم فعل در هر زبانی و از جمله زبان فارسی، از نظر وسعت دایره خود و رنگارنگی زمره‌های گرامری و بالاخره از لحاظ خصوصیات نحوی حقیقتاً مقام اول را دارا می‌باشد.» (شفایی، ۱۳۶۳: ۷۱)

بر این اساس، در این پژوهش ویژگی‌های فعل در تاریخ بیهقی بیان و شماری از ویژگی‌های این قسم واژه که در شکل‌گیری لحن آن نقش برجسته‌تری بر عهده دارند، شرح داده می‌شود:

بسامد چشمگیر افعال پیشوندی؛ که جزء خصایص زبانی ویژه سبک حماسی است در تاریخ بیهقی بسیار مشهود است. فعل‌های پیشوندی از زبان فارسی باستان تا فارسی دری وجود داشته و پیشوندهای فعلی نیز تغییراتی داشته است. در فارسی نو بسیاری از فعل‌های پیشوندی فارسی باستان و میانه، بصورت فعل بسیط بکار می‌رود. اما برخی از فعل‌ها دارای پیشوند است. بیهقی در نثر خود این فعل‌ها را به گونه‌ای بکار برده است که بر بلاغت جمله افزوده شود.

بِحاصل آمد. (بیهقی، ۱۳۸۷: ۱۶۲)، بندهد (همان: ۲۱۰)، بازیستد (همان: ۱۶)، بازشوم (همان: ۹)، فرانستاند (همان: ۳)، بگزاردی (همان: ۱۷۶)، دردزدید (همان: ۱۷۷)، بازروند (همان: ۶۸۵)، می‌بازنماید (همان: ۴۱۹)

افعال ماضی نقلی حضور چشمگیری در تاریخ بیهقی دارند؛ علاوه بر این، بیهقی در جای‌جای کتاب خویش از فعل «است» مکرر بهره می‌گیرد و این نوع استفاده از فعل، نشان‌دهنده زبان حماسی و اشرافی است:

« و اینک از آن آفتاب‌ها چندین ستاره نامدار و سیاره تابدار بی‌شمار حاصل گشته است.» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۱۸۱)

« سر و کار نبوده است او را با ایشان، بلکه با اتباع ایشان بوده است؛ و نگویی در کتب می‌خوابانده است. . . » (همان: ۶۱۸)

حتی با مطالعه سطحی و گذرای کتاب، نوعی قاطعیت و استحکام در متن سخن احساس می‌شود. چگونگی چینش واژگان در ساختار جملات، تأثیر عمیقی در ایجاد این فضا می‌نهد. شاید بتوان گفت تقدّم فعل که از مهم‌ترین خصایص نثر بیهقی است، برجسته‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری این قاطعیت و تأکید کلام بر عهده دارد:

« نمود در پیش چشمش و همّت بلند و شجاعتش آن قلعت و مردان آن بس چیزی » (همان: ۱۶۸)

« دادم نصیحتی چند، اما اندیشیدم که دشوار آید.» (همان: ۵۵)

« و یاد کرد در نامه خویش. . . » (همان: ۶)

گاهی میان فعل و جزء پیشوندی فاصله می‌افتد؛ ساختاری که کهنگی و صلابت بیشتر متن را در پی دارد:

« نه راست باشد.» (همان: ۲۲۵)

بسامد بالای کاربرد «می» استمراری برای تاکید و استمرار در «فعل»:  
 می برانداخت (همان: ۱۸)، می گویی (همان: ۲۲۲)، می بوده است (همان: ۸۷۵)، می بترسیدم (بیهقی، ۱۳۸۷: ۹۰۹)  
 استفاده از افعالی که به خودی خود القاگر درشتی و صلابت به کلام اند:  
 چخیدن (همان: ۲۲۷)، بشکوهیدند (همان: ۲۰۳)، می طپید (همان: ۱۷۷)  
 وجود افعالی با ساخت ویژه و کاربردی کهن:  
 نپایست (همان: ۱۶۸)، یکرویه شد (همان: ۱۹۰)، فرمان یافت (همان: ۲۴۸)، بناخت (همان: ۲۴۸)، اقتصار کنیم (همان: ۶۷)،  
 به صلاح آید (همان: ۵۷)  
 در برخی از قسمت های کتاب، افعال بی فاصله و یا با فاصله اندکی از هم می آیند:  
 « و چنان واجب کندی که ایشان بنوشتندی و من بیاموزمی و چون سخن گویند، بشنومی. . . » (همان: ۱۶۱)  
 « لاف زدی که فلان را من فروگرفتم و اگر کرد دید و چشید. . . » (همان: ۲۲۷)  
 این نوع کاربرد فعل، ضمن این که سرعت کلام را بیشتر می کند، سبب سادگی متن نیز می شود؛ به علاوه، این فراوانی وجود فعل ها در سخن که یادآور متون حماسی ادب فارسی است، ضرب آهنگی محکم و پویا به متن می آفریند.

#### فعل در معنی کنایی

تفاوت استعاره تبعیه با کنایه در فعل این است که در استعاره تبعیه معنای ظاهری غیرممکن است، اما در کنایه معنای ظاهری و باطنی هر دو امکان دارد، چه درباره استعاره گفته می شود بکارگیری کلمه در معنایی دیگر به علاقه مشابهت. اما کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد. افعال زیبای فارسی در بیهقی بسیار است و پیداست که این افعال در زبان محاوره آن روزگار مرسوم و متداول بوده است و ما اینک نمونه هایی در تاریخ بیهقی بیان می کنیم:

- خوازه بستن: طاق نصرت بستنم (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۲۸)
- سُمج گرفتن: مشغول شدن سپاه بکندن سوراخ هایی در زیر قلعه دشمن. (همان)
- بالا دادن: به معنی بزرگ کردن مطلب و اهمیت دادن به کاری (همان)
- فرا کردن: تحریک کردن کسی را. (همان)
- پیش کردن: به معنی فرا کردن و تحریک (همان)
- فرا بریدن: مسکوت ماندن یا مسکوت گذاشتن مطلب یا کار سخنی چنانکه گوید: «امیر آن حدیث فرا برید» یعنی مسکوت گذاشت. (همان)
- فرود رفتن: داخل شدن، (فرود سرای) و (فرود قلعه) نیز به معنی اندرون سرای و قلعه است. (همان)
- فرو گذاشتن: گذشت کردن و صرف نظر نمودن. (همان)
- روز سوختن: وقت گذرانیدن و تعلل نمودن. (همان: ۲۹)
- بر نشستن: سوار اسب شدن (همان)
- یکرویه شدن کار: سر و صورت گرفتن کار. (همان)
- راندن: نوشتن و شرح دادن. (همان)
- پایستن: صبر کردن و تأمل « امیر نپایست تا مردم در رسند» یعنی تأمل نکرد. (همان)
- شبگیر کردن: آخر شب جایی به جایی شدن و (شبگیر) به معنی سحر و صبح بسیار زود است. (همان)
- ژکیدن: متغیر شدن و به اصطلاح امروز (کوک شدن) و از جا در رفتن. (همان)
- روی داشتن و نداشتن: به معنی صواب بودن یا نبودن. (همان)

- در بازیدن: آهنگ کردن و قصد فرمودن. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۳۰)
- با جائی افتادن: کاری بجایی موکول شدن مثال: «حدیث شراب بازی افتاد» یعنی مسئله شراب خوردن مسعود و محمود به بعد از ورود مسعود و محمود به بعد از ورود ری موکول گردید. (همان)
- حال آوردن: به معنی تمارض کردن و خود را به بیماری زدن. (همان)
- مراغه کردن: غلتیدن حیوان در خاک: «چون خاک دید». (همان)

#### نتیجه گیری

اگر چه بیهقی را مورخ می دانیم، اما وفور ترکیبات، ساختار نوین، استفاده به موقع از واژه ها، بهره گیری از توان افعال، درامیک بودن داستان ها باعث شده است که این اثر در ادبیات جایگاه خاصی داشته باشد. نویسنده با کاربرد عناصر صوری و زیباشناختی و کاربرد هنری افعال شیوه بیانی خود را از زبان عادی و خبر متمایز ساخته و به سوی فراهنجاری هرچه بیشتر گام برداشته است و فرایند برجسته سازی را در نثر خود نمایانده است. به همین دلیل، این تاریخ همچون گنجینه ای از ادب فارسی است که می توان آن را الگویی از زبان فارسی دانست و مخاطب آن چنان تحت تاثیر کلامش قرار می گیرد که صحنه های داستان را گویی مشاهده و لمس می کند.

#### منابع:

- ۱- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسن، تاریخ بیهقی، دکتر علی اکبر فیاض، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۷
- ۲- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۶۸
- ۳- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۸۷
- ۴- جهاننیده، سینا، متن در غیاب استعاره، رشت، انتشارات چوبک، ۱۳۷۹
- ۵- حسینی کازرونی، سید احمد، فرهنگ تاریخ بیهقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۸۸
- ۵- شفایی، احمد، مبانی دستور زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۳
- ۶- شمیسا، سیروس، کلیات سبک شناسی، تهران، چاپ سوم، انتشارات میترا، ۱۳۹۰
- ۷- \_\_\_\_\_، بیان، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸
- ۸- کروچه، بندتو، کلیات زیبا شناسی، ترجمه فواد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰
- ۹- نیوتن، اریک، معنی زیبایی، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰